



سقوط دیکتاتور، شروع پایانی پر ابهام

سیر اتفاقات مهم تاریخی، گاه آنچنان شتاب می‌گیرند، که حتی بازیگران اصلی آن نیز با چشم‌اندازی بهت زده به سرانجام پر ابهام آن می‌نگرند. آنچه در فاصله ۱۱ روز - از هفتم تا هجدهم آذرماه جاری - در سوریه اتفاق افتاد، در زمره همین رخدادهای بزرگ تاریخی است که اکنون نه فقط مردم رنج‌کشیده سوریه، که جهان نیز با نگاهی پر از بیم و امید به روند شتابان حوادث بعد از سقوط دیکتاتور سوریه چشم دوخته‌اند.

رخدادهای سوریه و روندی که طی ۱۱ روز منجر به سرنگونی بشار اسد شد، غرش رعد و برق در آسمان بی ابر نبود، که اینچنین شتابان به وقوع پیوست. همه رخدادها دومیو وار این ۱۱ روز تاریخی، غرش توفان سهمگینی بود که صدای انفجارهای پیاپی آن از سال ۲۰۱۱ با قیام و انقلاب مردم سوریه آغاز و شنیده شد. قیام و انقلابی که اگرچه با برجای گذاشتن ۵۰۰ هزار کشته، برپایی زندان‌های مخوفی همچون زندان «صیدنایا» و آوارگی بیش از ۱۰ میلیون مردم سوریه توسط بشار اسد با همراهی روسیه و جمهوری اسلامی سرکوب شد، اما پس از آن در قالب یک جنگ داخلی خونین میان بشار اسد و گروه‌های اسلامگرای مسلح مخالف حاکمیت ادامه یافت. جنگی ویرانگر که کمترین پیامد آن، انهدام بخش‌های وسیعی از زیرساخت‌های اقتصادی، نظامی و عمرانی این کشور همراه با به قهقرا رفتن شرایط زیستی، معیشتی و آوارگی مردم و برجای ماندن ارتش پویشالی و بی‌انگیزه در دفاع از دولت بشار اسد بود. جنگی که در نهایت با حمایت آشکار و پنهان دولت‌های ترکیه و آمریکا از گروه‌های اسلامی مخالف بشار اسد در پیشروی به سمت دمشق و ورود آنان به پایتخت، راه پیروزی کامل نیروهای مرتجع اسلامی را فراهم ساخت. ورودی شتابان که به دلیل بی‌انگیزگی ارتش سوریه در دفاع از حاکمیت و در غیاب حمایت گسترده سال‌های پیشین روسیه و جمهوری اسلامی از دولت سوریه، با کمترین مقاومت نیروهای حکومتی مواجه شد و بدین‌سان با فرار و سرنگونی بشار اسد، حکومت ۵۳ ساله خاندان اسد هم پایان یافت.

آنچه اکنون بعد از سقوط بشار اسد با شکل‌گیری حکومت موقت محمد بشیر تحت هدایت و رهبری «هیئت تحریر شام» بوجود آمده است، نه

در صفحه ۲

خروشی از موضع اقتدار پیرامون اعتصاب و تجمع گسترده کارگران صنعت نفت



فریاد رسای اعتراض و تجمع گسترده و هماهنگ چند هزار کارگر پیمانی ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی و پالایشگاه گاز فجر جم، بار دیگر در آسمان جنبش کارگری طنین انداز شد. مشت‌های گره کرده و شعارهای نفتگران مبارز، این بار نیز نه فقط در محدوده‌ی مطالبات صرفاً اقتصادی محدود نماند و مقامات و نهادهای حکومتی را نشانه گرفت، بلکه گام دیگری نیز فراتر نهاد. طرح خواست‌ها و شعارهای سیاسی نظیر حق تشکل، حق اعتصاب

در صفحه ۳

افزایش سود شرکت‌هایی که از جنگ و مرگ انسان‌ها بهره می‌برند جهان به کدام سو می‌رود؟

هزینه‌های نظامی و همپای آن سود شرکت‌های تولیدکننده سلاح‌های مرگبار مدام افزایش می‌یابد. براساس آخرین آمارهای منتشره از سوی موسسه بین‌المللی پژوهش‌های صلح استکهلم (SIPRI) در سال گذشته میلادی سود ۱۰۰ شرکت بزرگ تولید سلاح‌های مرگبار با ۴/۲ درصد افزایش به ۵۹۸ میلیارد یورو (۶۳۲ میلیارد دلار) رسید. به‌گفته‌ی یکی از محققان این موسسه "سود این شرکت‌ها احتمالاً بیشتر از داده‌های رسمی است". موسسه سپیری همچنین پیش‌بینی کرده است که روند افزایش درآمد شرکت‌های فوق و تقاضا برای سلاح‌های مرگبار در سال جاری و آینده همچنان ادامه خواهد داشت.

در صفحه ۱۲

قتل خاموش مردم با هوای آلوده

جمهوری اسلامی در سال‌های حاکمیتش در تمامی زمینه‌های زندگی توده‌های مردم از جمله محیط زیست چنان فجایع و مصایب متعددی به بار آورده است که انسان را از ناتوانی، بی‌لیاقتی و بی‌اعتنایی سران رژیم به حیرت می‌اندازد. یکی از فجایع محیط زیستی که، به ویژه و مستقیماً، بر زندگی روزمره مردم تأثیرات مخربی بر جای گذاشته است، آلودگی هواست که در فصولی از سال به بحرانی ژرف و کشنده

در صفحه ۵

سرگیجه و وحشت ارتجاع

ارتجاع حاکم بر ایران سرگیجه گرفته است. ضربات پی‌درپی فرامی‌رسند. همه هست و نیست منطقه‌ای جمهوری اسلامی فروپاشیده است. آشوب، درون طبقه حاکم را فراگرفته است. سران حکومت از وحشت رویدادهای اخیر بر خود می‌لرزند. آن‌ها پس از شکست‌های پی‌درپی، تصویر خود را در آینه حوادث سوریه می‌بینند. فرماندهان جنگ‌طلب اردوی ارتجاع که به قدرت پوشالی‌شان می‌بالیدند، اکنون خاموشی

در صفحه ۸

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:
سقوط بشار اسد و آینده مبهم مردم سوریه

در صفحه ۱۰

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سقوط دیکتاتور، شروع پایانی پر ابهام

توجیه ده‌ها میلیارد دلاری که برای حفظ بشار اسد هدر دادند، به هذیان‌گویی دچار شده‌اند.

با اینهمه، آنچه اکنون برای مردم سوریه حائز اهمیت است، روند تغییر و تحولات آینده این کشور بعد از سرنگونی بشار اسد است که اکنون بدون چشم‌انداز روشنی در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. سرنگونی حکومت فاسد و سرکوبگر سوریه و قدرت‌گیری نیروهای اسلامی «هیئت تحریر شام» با پیشینه همکاری با «القاعده» و دیگر دولت‌های مرتجع منطقه و نیز حمایت علنی ترکیه از آنان و همچنین حمایت کج‌دار و مریز آمریکا از نیروهای دموکراتیک کرد سوریه، شرایط ویژه‌ای را برای آینده این کشور رقم زده است، که نه تنها نگاه جهان و قدرت‌های بزرگ را به سمت خود و حوادث پیش روی این کشور کشانده است، بلکه خوشحالی موقت مردم سوریه از سقوط دیکتاتور را نیز در هاله‌ای از بیم و امید و ابهام فرو برده است.

ترس از آینده، بیم از قدرت‌گیری کامل و بی چون چرای نیروهای «هیئت تحریر شام» و دیگر گروه‌های اسلامی مرتجع - که بر اساس تجربه تائکونی - به کلی مخالف به رسمیت شناختن هرگونه آزادی‌های فردی، اجتماعی و دموکراتیک مردم، بویژه زنان جامعه هستند؛ و امید به اینکه با ورود و دخالت‌گری فعال نیروهای دموکراتیک، آزادی خواه و مترقی سوریه در محدود و مهار کردن نیروهای مرتجع هیئت تحریر شام و دیگر گروه‌های واپس‌گرای اسلامی، زمینه را برای حصول به آزادی و گذار از شرایط کنونی جامعه به نفع زنان و توده‌های رنج کشیده مردم سوریه فراهم سازند.

سوریه با تحمل سیزده سال جنگ داخلی، هم اکنون به کشوری قحطی زده با کمترین امکانات معیشتی و اقتصادی تبدیل شده است. تمام زیرساخت‌های کشور نابود شده‌اند. خزانه دولت به کلی خالی و هم اکنون حکومت موقت با مشکل تأمین نان مردم نیز مواجه است. ترکیه با تشویق دولت‌های غربی در به رسمیت شناختن دولت موقت هیئت تحریر شام در تکاپو است تا اوضاع را به سمت ثبات نسبی در این کشور به نفع خود سوق دهد. آمریکا و اتحادیه اروپا، اگر چه فعلاً شرط همکاری با دولت موقت را رعایت «حقوق اقلیت‌های دینی» و اجرای «حقوق بشر» در سوریه اعلام کرده‌اند، اما روشن است که این دولت‌ها پیش از آنکه به آزادی زنان و منافع مردم سوریه بیاورند، به منافع خود فکر می‌کنند و برای تأمین منافع‌شان اگر لازم باشد با همین مرتجعین اسلامی هیئت تحریر شام هم به سازش و توافق خواهند رسید. در این میان، اما، حکومت موقت سوریه و دیگر گروه‌های مرتجع اسلامی به دلیل شرایط سخت اقتصادی و نیاز مبرمی که به کمک‌های مالی دولت‌های غربی در سامان دهی به وضعیت اقتصادی کشور دارند، ممکن است بر خلاف میل باطنی خود به طور موقت هم که شده از تحمیل آشکار قوانین ارتجاعی بر جامعه کوتاه بیاورند و با زبان ملایم‌تری با زنان و دیگر لایه‌های مردم سوریه حرف بزنند. ادعایی که ابومحمد جولانی - رهبر هیئت تحریر شام - دست‌کم با ظاهر سازی در جلوی دوربین بر آن تأکید داشته است. اما واقعیت‌های میدانی در سوریه چیز دیگری را می‌گویند. فیلم‌ها و

بشار اسد نیز بیشترین نقش را در قدرت‌گیری ائتلاف «هیئت تحریر شام» در امر سازماندهی حکومت موقت ایفا کرده است. ترکیه اولین کشوری است که هیئت نمایندگی آن جهت دیدار با «ابو محمد جولانی»، رئیس هیئت تحریر شام و «محمد بشیر»، رئیس حکومت موقت سوریه به دمشق رفت. آنچه اکنون در سوریه پس از سرنگونی بشار اسد می‌گذرد، انطباق کاملی با اهداف، منافع و سیاست‌های فاشیستی دولت ترکیه دارد. لذا، آمریکا نیز به عنوان سومین کشور پیروزمند رخدادهای تائکونی سوریه، با توجه به نقش و نفوذ ترکیه بر نیروهای مرتجع اسلامی، برای تحکیم موقعیت خود در سوریه و پیشبرد سیاست‌های امپریالیستی خود، از در زد و بند سیاسی با دولت ترکیه برآمده است. خروج نیروهای دموکراتیک کرد از دیرالزور با توافق آمریکا، سفر آنتونی بلیکن به ترکیه و پس از آن اعمال فشار آمریکا بر نیروهای دموکراتیک کرد سوریه جهت عقب نشینی از دو شهر مرزی «تل رفعت» و «منبج» به درخواست ترکیه، بخشی از فرایند توافقات پشت پرده آمریکا با دولت ترکیه - عضو قدرتمند ناتو - است. از آنجاکه ترکیه نیروی میدانی در سوریه است و آمریکا هم نمی‌تواند یا نمی‌خواهد در مقابل ترکیه ایستادگی کند، به بهانه مبارزه با داعش و نیز مستحکم‌تر کردن جای پای خود در سوریه به همکاری با ترکیه چه در امور مربوط به کردها و چه در مورد امور سوریه ادامه داده است.

در کنار برندگان اصلی جریان سقوط بشار اسد، باید از جمهوری اسلامی و روسیه به عنوان دو حامی استراتژیک بشار اسد نام برد که اکنون در جایگاه بازیگران سرشکسته سقوط دیکتاتور قرار گرفته‌اند. دو دولتی که در سال ۲۰۱۱ با حمایت نظامی از بشار اسد، انقلاب مردم سوریه را سرکوب کردند و پس از آن نیز در همراهی با دیکتاتور سوریه در به راه انداختن حمام خون، کشتار ۵۰۰ هزار نفر از مردم سوریه و ایجاد زندان‌های مخوفی همچون «صیدنایا»، هم سنگ با بشار اسد، نام‌نگی از خود در تاریخ سوریه و ذهنیت توده‌های سرکوب شده این کشور به یادگار گذاشتند.

کنفرانس «نشست آینده» سوریه در اردن که روز شنبه ۲۴ آذر (۱۴ دسامبر) با حضور وزیران خارجه کشورهای عربی، ترکیه، آمریکا و نماینده اروپا بدون حضور جمهوری اسلامی و روسیه برگزار شد، به طور واقعی به معنای خارج شدن روسیه و جمهوری اسلامی از مدار تصمیم‌گیری‌ها و تحولات مربوط به فرایند آتی سوریه است. دو دولتی که در همدستی با بشار اسد، نقش به‌سزایی در سرکوب مردم سوریه داشته‌اند. خاصه جمهوری اسلامی که در دو دهه گذشته بیشترین سرمایه‌گذاری انسانی، نظامی، اقتصادی و مالی را برای حفظ بشار اسد در سوریه بکار گرفت، اکنون با سقوط دیکتاتور سوریه، نه فقط بزرگترین بازنده رخدادهای کنونی و آتی این کشور است، بلکه با برملا شدن گوشه‌ای از جنایات بی‌شمار بشار اسد در زندان «صیدنایا»، خامنه‌ای و دیگر مسئولان جمهوری اسلامی سرشکسته‌تر از هر زمان دیگری در

پایان کار، بلکه آغازی بر شروع شکل‌گیری نزاع میان گروه‌های درگیر بر سر سهم خواهی در قدرت است که شرایط را برای وقوع احتمالی یک جنگ داخلی دیگر فراهم کرده است. علاوه بر خطر وقوع جنگ داخلی میان گروه‌های اسلامی برای سهم خواهی در قدرت، کشاکش میان مرتجعین اسلامی هیئت تحریر شام با ترکیه، اسرائیل، آمریکا و اتحادیه عرب نیز برای تعیین سهم خواهی در عرصه سیاسی، اقتصادی و نظامی در سوریه هنوز پایان نیافته و لذا از این منظر هم اگر به اوضاع سوریه بنگریم، هیچ چشم‌انداز روشنی برای آینده این کشور متصور نیست.

هم‌اینک در اوضاع ناپس‌امان پس از سرنگونی بشار اسد، هر کدام از دولت‌های درگیر برای تحقق منافع کوتاه و دراز مدت خود به تکاپو افتاده‌اند. اسرائیل و ترکیه که برندگان واقعی سقوط بشار اسد هستند، اکنون در همراهی با آمریکا به بازیگران اصلی صحنه سیاست در سوریه تبدیل شده‌اند. اسرائیل که خود را پیروز واقعی این میدان می‌داند، با سقوط بشار اسد و در پی خلا قدرتی که در سوریه ایجاد شده است، دست به نقد قرارداد ۱۹۷۴ را نقض و با عبور از مرز حائل بلندی‌های جولان، نه فقط تا ۴۰ کیلومتری دمشق پیشروی کرده است، بلکه با انجام بیش از ۵۰۰ عملیات هوایی و موشکی، تمام زیرساخت‌های هوایی، زمینی و دریایی سوریه را نابود کرده است. دولت اسرائیل با چنین اقدامات جنایتکارانه‌ای که تا کنون به ناپودی بیش از ۸۰ درصد توانایی‌های نظامی و استراتژیک این کشور منجر شده است، هم‌اینک کشور سوریه را به لحاظ موقعیت نظامی و لجستیکی در حد تشکیلات خود گردان محمود عباس در فلسطین تقلیل داده است. دولت اسرائیل در هماهنگی با آمریکا همه این اقدامات جنایتکارانه را به بهانه جلوگیری از دستیابی نیروهای هیئت تحریر شام به امکانات نظامی، لجستیکی و موشکی سوریه انجام داده و اکنون با ناپودی کامل توانایی‌های نظامی و استراتژیک این کشور، مدعی است که هواپیماهای جنگی اسرائیل بدون کمترین مانعی توان رسیدن به مرز ایران را پیدا کرده‌اند. دولت نتانیاهو در شرایطی که ناپودی کامل زیرساخت‌های زمینی، هوایی، دریایی و استراتژیک سوریه اقدام کرده است که دولت‌های بزرگ جهان بدون کمترین واکنشی، فقط نظاره گر اقدامات تجاوزکارانه این رژیم در سوریه هستند. در این میان اگر صدای اعتراضی هم تاکنون برخاسته است، از طرف اتحادیه عرب بوده، که آنهم نه اعتراض علیه عملیات هواپیماهای جنگنده اسرائیل جهت ناپودی زیرساخت‌های سوریه، بلکه اعتراض به نقض قرارداد حائل بلندی‌های جولان و ورود ارتش اسرائیل به داخل خاک سوریه بوده است و بس.

در کنار اسرائیل، باید از دولت ترکیه به عنوان پیروز مهم دیگر این میدان نام برد. ترکیه نه تنها حامی اصلی نیروهای مسلح مخالف بشار اسد در آن ۱۱ روز سرنوشت ساز جهت تصرف شهرهای بزرگ سوریه و تشویق آنان در پیشروی برای فتح دمشق بود، بلکه بعد از سقوط

خروشی از موضع اقتدار پیرامون اعتصاب و تجمع گسترده کارگران صنعت نفت



کارگر همراه با شماری از خانواده ها حضور داشتند. سه شنبه بیستم آذر دومین تجمع بزرگ واحد و گسترده از این نوع بود که علی رغم تهدیدات جدی حراست و دستگاه امنیتی، شمار کارگران حاضر در آن بازم افزایش یافت و به بالای ۴ هزار نفر و تخمیناً نزدیک به ۵ هزار نفر رسید.

این تجمع گسترده و بزرگ کارگری که با راه پیمایی و سردادن شعارهای گوناگون همراه بود یکبار دیگر نشان داد که مبارزه کارگران صنعت نفت را سر بازایستادن نیست. کارگران پیمانی ارکان ثالث مادامکه به مطالبات خویش دست نیافته باشند به مبارزه ادامه خواهند داد. کارگران معترض در این تجمع وسیع و گسترده خود، بار دیگر خواهان حذف کامل شرکت‌های پیمانکاری شدند که شاق ترین شرایط کاری را بر کارگران تحمیل نموده و با پرداخت ناچیز ترین و کمترین دستمزد به استثمار وحشیانه کارگران مشغول‌اند. ارکان ثالثی ها خواهان افزایش دستمزد، استخدام رسمی و نظام پرداخت هم‌تراز با نیروهای رسمی و اجرای کامل طرح طبقه بندی مشاغل، اجرای بدون تبعیض ۱۴ روز کار و ۱۴ روز استراحت‌اند. پیمانکاران بیرحم و سود جو که در برابر مبارزات کارگران گاه مجبور به عقب نشینی و دادن برخی امتیازات شده یا به توافقاتی متعهد شده اند، هربار توافقات پیشین را زیر پا می‌نهند. ازاینرو کارگران خواهان عمل به توافقات قبلی‌اند.

حق تشکل و تجمع و اعتراض، بازگشت به کار کارگران اخراجی و پایان دادن به برخوردهای پلیسی و امنیتی با کارگران معترض، از جمله خواسته‌های مهم دیگر کارگران است که در دو تجمع بزرگ و سراسری آذر ماه به نحو جدی‌تر و پر رنگ تری مطرح شده اند. در تجمع گسترده و باشکوه ۲۰ آذر کارگران پیمانی ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی، علاوه بر حمل پلاکارد و کاغذ نوشته های گوناگونی که مطالبات کارگران بر آنها نقش بسته بود، شعارهایی چون "مزد بدون تبعیض والسلام"، "حقوق عادلانه حق مسلم ماست" سر داده شد. در این تجمع همچنین خواست استیضاح وزیر نفت مطرح شد و شعارهایی نیز علیه مدیران سر داده شد. افزون بر این ها، در تجمع گسترده روز سه شنبه ۲۰ آذر، شعار مهم دیگری نیز بر زبان کارگران در صفحه ۴

که باید از قوه به فعل درآید. دعوت طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن به مبارزه در آوردگاهی جدید است. تغییر ریل مبارزه و تلاش آشکار برای برون بردن کامل مبارزه از چارچوبهای صرفاً صنفی و اقتصادی است. در همین آوردگاه است که باید با نظم موجود درافتاد و آن را از اریکه قدرت به زیر کشید. فعلیت یافتن این شعار و اقتدار، عمل به آگاهی که در این شعار تبلور یافته است، همان چیزی است که کارگران و زحمتکشان و عموم مردم زحمتکش از کارگران نفت انتظار دارند. سایر کارگران و عموم مردم زحمتکش ایران در انتظار این هستند که نفتگران وارد یک مبارزه جدی‌تر شوند و شیرهای نفت و گاز را ببندند و نقش غیر قابل جایگزین خود را در رهایی جامعه از درد و رنج و تکبلی که جمهوری اسلامی بر آنان تحمیل کرده است ایفا کنند. کارگران نفت نیز نیک می‌دانند که سایر کارگران و زحمتکشان در انتظار همین اقدامی هستند که اکنون بر زبان نفتگران جاری شده است. نفتگران نیز از اهمیت مبارزات و نقش بسیار مهم خویش آگاه‌اند. انتظار بیش از حد و پرهیز از اقدامی که بر عهده ما نهاده شده است و خود میدانیم که فقط از عهده ما بر میآید جایز نیست. زمان زمان بپاخاستن است. کل کارگران، زحمتکشان، تهیدستان و عموم توده های مردم حامی و پشتیبان ما هستند. زمان، زمان اجرای پیمانی است که پیشقراولان صنعت نفت سه شنبه ۲۰ آذر در تجمع گسترده خود به طبقه حاکم ابلاغ کردند.

ارکان ثالث در صف مقدم مبارزه

روز سه شنبه ۲۰ آذر کارگران پیمانی ارکان ثالث شاعل در مجتمع گاز پارس جنوبی، بار دیگر با سازماندهی و برگزاری یک تجمع گسترده‌ی سراسری و هماهنگ شده، دست به اعتراض زدند و خواستار رسیدگی به مطالبات خویش شدند. این دومین تجمع بزرگ و سراسری کارگران ارکان ثالث شاعل در مجتمع گاز پارس جنوبی در آذر ماه است. از تجمع بزرگ کارگران شاعل در این مجتمع در سه شنبه ۶ آذر، مبارزات کارگران صنعت نفت وارد مرحله جدیدی شده است. کارگران پیمانی ارکان ثالث شاعل در پالایشگاه ها، چاه‌ها، سکوها و فازهای مختلف این مجتمع که ۱۶ هفته پیاپی هرسه شنبه تجمعات اعتراضی متعددی را در بخش ها، پالایشگاه‌ها، سکوها و فازهای مختلف برپا کرده بودند، هفدهمین تجمع خود را به یک تجمع واحد و مشترک و سراسری در روز سه شنبه ۶ آذر تبدیل کردند. در آن تجمع متجاوز از سه هزار

و تجمع و اعتراض، پیش از آن بر پرچم کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی نقش بسته بود، اینبار اما "آخرین پیام" نفتگران این پرچم را مزین کرد و رنگ و حال دیگری بر آن بخشید. چند هزار کارگر نفت در تجمعی بسیار گسترده و در یک اقدام اعتراضی مشترک و واحد و هماهنگ، یکصدا با بانگی رسا آخرین پیام خود



را به گوش حاکمیت رساندند: " این آخرین پیام است، بدون ما، کار شما تمام است". پیامی بسیار ساده و روشن که از اعماق وجود نفتگران برخاسته است. فریادی از دل و درون طبقه کارگر اما نه از روی استیصال و درماندگی و نه حتی فقط در هیئت یک شعار جدی اعتراضی، بلکه بسی فراتر از آن، خروشی از موضع اقتدار و مهم‌تر مبتنی بر آگاهی به اقتدار!

آگاهی به اقتدار و یاد آوری آن به طبقه حاکم، گام و مرحله بسیار مهمی است که جنبش طبقه کارگر به آن ورود نموده است. اگر که هنوز کار طبقه حاکم و نهادهای گوناگون دولتی در گردش است، اگر نظام ارتجاعی همچنان سرگرم ستم و استثمار است، فقط از آن روست که طبقه کارگر به این پیام روشن خود عمل نکرده است. این خروش اقتدارگونه و آگاهی به اقتدار را اما بایستی از قوه به فعل درآورد و به آن مادیت بخشید. کارگران نفت خیلی روشن و بی پرده به طبقه حاکم و نهادهای گوناگون حافظ منافع این طبقه یادآور شدند که بدون کارگران، بدون طبقه کارگر، کار طبقه حاکم و نهادهای گوناگون آن تمام است. اگر کارگر به این شعار عمل کند، اگر وارد یک مبارزه جدی شود، دست از کار بکشد و اعتصابات سراسری را سازمان دهد، کار رژیم تمام است چرا که مبارزه کارگری وارد مرحله پیشرفته تری خواهد شد و ازپی اعتصابهای سراسری، قیام سربلند خواهد کرد.

این خروش کارگری و آگاهی به اقتدار که در شعار " این آخرین پیام است، بدون ما کار شما تمام است" تجسم یافته است، همان خروش و شعاری است که باید در تمام بخش های صنعت نفت همه گیر شود و نه فقط همه گیر شود بلکه این شعار، همان شعار در لحظه فعلی مهمی است

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی
و قیام مسلحانه برانداخت**

خروشی از موضع اقتدار پیرامون اعتصاب و تجمع گسترده کارگران صنعت نفت

است. وقت آن است که ما کارگران به طور گسترده وارد صحنه شویم، اعتصابهای سرتاسری را سازمان دهیم، ضربه اصلی را بفرق سر رژیم وارد سازیم، بساط آن را جارو کنیم و سرنوشتمان را خود در دست بگیریم.

گردان‌های پیش‌تاز طبقه کارگر در صنعت نفت و گاز و وظیفه مهمی بردوش دارند. تداوم تجمعات گسترده در مجتمع گاز پارس جنوبی و پالایشگاه گاز فجر جم و گذار این مبارزات به اعتصاب و خواباندن چرخ تولید نقش بسیار مهمی در مبارزات کارگران صنعت نفت و کل مبارزات طبقه کارگر خواهد داشت. آنچه این روزها در مجتمع گاز پارس جنوبی و پالایشگاه گاز فجر جم جاری است، می‌تواند و باید در سایر بخش‌ها نیز تکرار شود. سایر کارگران صنعت نفت نباید نسبت به تجمعات اعتراضی کارگرانی که اکنون در صف مقدم مبارزه ایستاده‌اند، بی‌تفاوت باشند، بلکه باید با ورود به اعتراض و اعتصاب اتحاد و همبستگی کارگری خود را به نمایش بگذارند و مبارزات گسترده تری را رقم زنند. کارکنان رسمی صنعت نفت را متأسفانه گویا خواب برده و در توهم کرامات فلان وزیر و نماینده مجلس غرق شده‌اند. نه فقط حمایتی از جانب آنها دیده نمی‌شود بلکه حتی از درج خبر اعتراضات و تجمعات گسترده کارگران ارکان ثالث در کانال‌های تلگرامی خود نیز ابا داشته‌اند. اما دیگر کارگران صنعت نفت باید وارد صحنه شوند. قرارداد موقتی‌ها، قرارداد مدت معین و ارکان ثالثی‌های شاغل در سایر بخش‌ها و مراکز نفت و گاز باید به این تجمعات بپیوندند. خوشبختانه کارگران ارکان ثالث شاغل در فلات قاره بهرگان روز یکشنبه ۲۵ آذر تجمع اعتراضی برپا کردند. کارگران آگاه و مبارز پیمانی ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی و پالایشگاه فجر جم، تردید نداشته باشند که در ادامه اعتراضات و تجمعاتشان، کارگران دیگر بخش‌های صنعت نفت و سایر صنایع، به این مبارزات خواهند پیوست. شکی نداشته باشند که سایر کارگران و عموم زحمتکش‌ها حامی و پشتیبان آن‌ها و مبارزانشان هستند. آنچه اکنون بیش از هر چیز مبرم و ضروری است این است که بر "آخرین پیام" کارگران پیمانی ارکان ثالث، جامه عمل پوشانده شود.

منتقل می‌شود. گاز مایع تولیدی (LPG) نیز ذخیره سازی و سپس توسط تانکر به کشورهای همسایه صادر می‌شود. محمد مهدی هاشمی مدیر عامل شرکت پالایش فجر جم چند روز پیش در مورد اهمیت منابع گازی پارس جنوبی گفت: "نزدیک به ۶ میلیارد متر مکعب گاز پارس جنوبی طی ۸ ماهه نخست سال جاری در این شرکت پالایش شده است که ۱۷ درصد رشد نسبت به مدت مشابه نشان می‌دهد" او در واقع بر اهمیت نقش پارس جنوبی در تأمین خوراک پالایشگاه فجر جم تأکید کرد.

بنابر این نه فقط بخشی از خوراک این پالایشگاه از پارس جنوبی- و بخش دیگر از کنگان و میادین گازی دیگر - تأمین می‌شود و رابطه تنگاتنگی میان این بخشها وجود دارد، بلکه اساساً فعالیت‌های گوناگون در بخش استخراج، انتقال، تصفیه و در نهایت صادرات گاز مانند دانه‌های زنجیر به هم پیوسته‌اند. این واقعیت‌ها همگی حاکی از ساخت و بافت همبسته بخش‌های مختلف صنعت نفت و گاز و گویای این واقعیت است که اتحاد و هماهنگی اعتراض و مبارزه در این بخش‌ها، اعتصاب سراسری و توقف تولید، تا چه حد می‌تواند ضربات کاری و جدی بر حاکمیت وارد سازد.

به رغم تمام تلاش‌های سرکوبگرانه رژیم، اما اکنون موقعیت به نسبت مناسبی برای اعتراضات گسترده و گسترش اعتصابات بدست آمده است. رژیم جمهوری اسلامی در تمامی عرصه‌ها چه در عرصه مسائل و سیاستها داخلی، چه به ویژه در عرصه مسائل و سیاستهای خارجی با شکست‌های خرد کننده و مقتضحانه‌ای روبرو شده است. تمام سرپنجه‌های نیروهای ارتجاعی و نیابتی ارتجاع اسلامی یک به یک قطع شده‌اند. سوریه و رژیم ارتجاعی و پوشالی بشاراسد که برای جمهوری اسلامی عزیز تر از خوزستان بود در ظرف فقط چند روز از هم پاشید. شکست قطعی استراتژی جمهوری اسلامی در منطقه، موقعیت رژیم را بیش از هر زمان دیگری ضعیف تر و متزلزل تر ساخته است. روحیه نیروهای سرکوب رژیم از درون فرو ریخته



جاری شد. کارگران اتمام حجت کردند و هشدار دادند چنانچه به خواست‌هایشان رسیدگی نشود دست از کار خواهند کشید و کار را یکسره خواهند کرد. "این آخرین پیام است، بدون ما کار شما تمام است!"

فقط در مجتمع گاز پارس جنوبی نیست که مبارزه یکدست و یکپارچه کارگران هربار بلندتر شعله می‌کشد. پالایشگاه گاز فجر جم که بزرگترین پالایشگاه گازی کشور است نیز به یکی از مراکز مهم مبارزات کارگران صنعت نفت تبدیل شده است. در هردو تجمع بزرگ و گسترده کارگران مجتمع پارس جنوبی، کارگران ارکان ثالث شاغل در شرکت پالایش فجر جم نیز در همبستگی و اتحاد با کارگران پارس جنوبی دست از کار کشیدند و بعد از راه پیمایی در مقابل ساختمان اداری این پالایشگاه تجمعات اعتراضی برپا نمودند.

این تجمعات یکدست و همبسته به روشنی بیانگر این واقعیت است که موضوع مبارزه و اعتراض، تنها به پارس جنوبی خلاصه نمی‌شود. صرف نظر از اینکه اعتصاب و تجمع و اعتراض در هریک از این بخشها به تنهایی بسیار مهم است و صرف نظر از پیوندهای در حال استحکام میان کارگران، این اعتراضات به روشنی، سمتگیری مبارزه به عرصه‌های گسترده‌تر و همبسته‌تری را نوید می‌دهد.

در باب اهمیت مجتمع گاز پارس جنوبی با ۱۸ هزار شاغل، پیش از این در نشریه کار شماره ۱۰۹۸ اشاراتی داشتیم. اینجا نیز خلاصه وار به اهمیت شرکت پالایش فجر جم نیز اشاره می‌کنیم. پالایشگاه گاز فجر جم، بزرگ‌ترین پالایشگاه گازی کشور در ۲۸۵ کیلومتری جنوب استان بوشهر واقع شده است. در این شرکت ۲۷۰۰ کارگر از جمله ۱۸۰۰ کارگر ارکان ثالث مشغول به کارند. روزانه ۱۲۵ میلیون متر مکعب گاز در این پالایشگاه تصفیه می‌شود. "مشعل" نشریه کارکنان صنعت نفت شماره ۱۰۳۶ از قول مدیر عامل این پالایشگاه می‌نویسد: "در ظرف پنج ماه نخست سال جاری ۶ / ۸ میلیارد متر مکعب گاز، یک میلیون بشکه میعانات گازی و ۶ / ۶ هزارتن گاز مایع (LPG) در این پالایشگاه تولید و استحصال شده است."

منابع ورودی گاز خام و تصفیه نشده به این پالایشگاه، میادین گازی نار، کنگان و پارس جنوبی است که به وسیله خطوط لوله به این پالایشگاه منتقل و پس از پالایش، به تأسیسات بندر سیراف واقع در خلیج فارس جهت صادرات



قتل خاموش مردم با هوای آلوده

گذشته بیش از ۲۰ میلیارد متر مکعب مشعل‌سوزی گاز داشته است و آژانس بین المللی انرژی نیز میزان نشت متان از تأسیسات گازی ایران را سالانه ۸ میلیارد متر مکعب تخمین زده است. یکی دیگر از علل کمبود گاز، تزیق بخش زیادی نیز از گاز تولیدی به چاه‌های نفت است تا مانع افت تولید و صادرات آن شود. از دیگر مشکلات، عدم وجود تکنولوژی لازم برای ذخیره‌سازی گاز با فشار بالا است، علت نیز، عدم سرمایه‌گذاری شرکت‌های اروپایی به علت تحریم‌های موجود علیه ایران عنوان می‌شود، علت دیگر، بدهی‌های انباشته‌ای است که مانع واردات گاز می‌گردد. اکنون پزشکیان وعده واردات گاز و پایان مازوت‌سوزی را داده است. یکی از منابع واردات گاز، ترکمنستان بود. در شهریور ماه بین شرکت ملی گاز ایران و ترکمنستان سند توسعه همکاری جدیدی امضا شده است تا صادرات گاز ترکمنستان به ایران از سر گرفته شود. پیش از این ترکمنستان روزانه ۳۰ میلیون متر مکعب صادرات گاز به ایران داشت، اما هشت سال پیش به علت یک دهه تأخیر ایران در پرداخت بدهی‌ها، صادرات خود را قطع کرد. در پی شکایت ترکمنستان، به حکم دیوان دادرسی بین‌المللی، ایران دو میلیارد جریمه شد و قرار شد در سه قسط بدهی خود را بپردازد. با وجود این، بنا به تخمین‌ها، حتی اگر ترکمنستان صادرات گاز را فوراً از سر بگیرد، این میزان تنها ۱۰ درصد کسری زمستانی برق را جبران خواهد کرد. ایران با روسیه نیز تقاهم‌نامه امضا کرده است، اما با

در صفحه ۶

شوند، اما طبق گزارش‌ها، در مواردی مانند شازند، این اتفاق نیفتاده است. از این‌رو، اراک، بارها، از جمله در سال‌های گذشته، در رأس شهرهای آلوده ایران قرار داشته است. به گفته سخنگوی صنعت برق، تواینر به پیمانکاران و تولیدکنندگان برق ۱۵۰ هزار میلیارد تومان بدهکار است و این تولیدکنندگان تمایلی به تولید و تأمین بخشی از برق مورد نیاز کشور ندارند. اکنون کمبود برق پس از خانه‌ها، دام‌گیر صنایع نیز شده است و کارخانه‌های بزرگ نظیر فولادی‌ها، سیمانی‌ها و شهرک‌های صنعتی از اعلام برنامه قطعی برق خود خبر داده‌اند. با آن که سال‌هاست با توجه به آب و هوای ایران، صحبت از روی‌آوری به انرژی‌های تجدیدپذیر و پاک مانند انرژی خورشیدی در میان است، اما به جز حرف در عمل هیچ اقدام مؤثری در این زمینه انجام نشده است. باری، با آن که همین مازوت کم‌کیفیت نیز با کمبود روبروست، علت مازوت‌سوزی، کمبود گاز و سوخت مورد نیاز نیروگاه‌ها برای تأمین برق عنوان می‌شود؛ آن هم در کشوری که دومین ذخایر بزرگ گاز جهان را داراست. عوامل متعددی در توضیح علت کمبود گاز ذکر می‌شود. یکی از آن‌ها فرسودگی زیرساخت‌هاست. تأسیسات کنونی وارد نیمه دوم عمر خود شده و در نتیجه هر سال ۶ درصد از تولید آن‌ها کاسته می‌شود. براساس برآورد بانک جهانی، ایران سال

بدل می‌گردد.

طی روزهای گذشته، آلودگی هوا در نقاط مختلف کشور چنان شدتی یافت که هوای بسیاری از شهرها و شهرستان‌ها را در وضعیت قرمز قرار داد. مقامات در برخی شهرها و شهرستان‌ها به ناچار مدارس و دانشگاه‌ها و ادارات را تعطیل اعلام کردند. گرچه، مسئولین، بنا به روال همیشگی، کوشیدند با آمارسازی واقعیت‌ها را تحریف کنند، اما واقعیت‌های سرسخت و عذاب‌آور از میان دروغ‌ها و کذب‌ها سر برآورده و زندگی را بر مردم تنگ کرده است. بر اساس تقسیم‌بندی شاخص کیفیت هوا (AQI)، شاخص هوای پاک بین صفر تا ۵۰ (به رنگ سبز)، هوای قابل قبول یا متوسط بین ۵۱ تا ۱۰۰ (رنگ زرد)، هوای ناسالم برای گروه‌های حساس بین ۱۰۱ تا ۱۵۰ (به رنگ نارنجی)، هوای ناسالم برای همه از ۱۵۱ تا ۲۰۰ (به رنگ قرمز)، هوای بسیار ناسالم برای همه، بین ۲۰۱ تا ۳۰۰ (به رنگ بنفش) و هوای خطرناک بین ۳۰۱ تا ۵۰۰ (در این شرایط همه باید از قرار گرفتن در هوای آزاد خودداری کنند و حتی‌الامکان شهر را ترک کنند) محسوب می‌شود.

روز شنبه، ۲۴ آذر، به رغم بارندگی‌های اخیر، سازمان هواشناسی درباره افزایش غلظت آلاینده‌های جوی از روز دوشنبه تا پنجشنبه (۲۶ تا ۲۹ آذر) هشدار داده است. پیش‌بینی می‌شود شهرهای تهران، کرج، قم، اراک، اصفهان، تبریز، اهواز، مشهد و ارومیه تحت تأثیر قرار گیرند و شاخص آلودگی هوا در حد ناسالم برای افراد حساس و در صورت عدم مهار منابع آلاینده، ناسالم برای تمام گروه‌ها، یعنی در وضعیت قرمز قرار گیرد.

این همه نشانی است از بحران آلودگی هوا در سراسر ایران. یکی از دلایل آلودگی هوا، استفاده از سوخت مازوت به ویژه در نیروگاه‌ها یا افت کیفیت بنزین و گازوئیل مصرفی است. طبق خبرها، یک ماه پیش، به دستور پزشکیان، مازوت‌سوزی در سه نیروگاه مهم کشور متوقف شد، اما مدتی بعد خبر مازوت‌سوزی مجدد در سه نیروگاه اراک، البرز و اصفهان منتشر شد. گفته می‌شود، به علت ناتوانی در تأمین گاز و سوخت مورد نیاز نیروگاه‌ها، شورای عالی امنیت ملی، دستور مازوت‌سوزی مجدد در سه نیروگاه شازند، منتظر قائم و منتظری را صادر کرده است. در حالی که طبق "قانون پاک" قرار بود در صورت نبود سوخت استاندارد، خروجی دودکش‌ها استاندارد



کار - نان - آزادی **حکومت شورائی**

رژیم جمهوری اسلامی

را باید با یک اعتصاب عمومی

سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

قتل خاموش مردم با هوای آلوده

نبود زیرساخت‌ها، بعید به نظر می‌رسد این تفاهنامه به قرارداد تبدیل شود.

به این ترتیب، مردم، اکنون، نه تنها به ناچار خاموشی‌ها، و خسارات جانی و مالی ناشی از آن را متحمل می‌شوند، دود و آلودگی هوا نیز آفت جان آنان شده است. بنا به گزارش‌ها در مهر ماه، تهران از ابتدای سال تنها ۵ روز هوای پاک، ۱۳۱ روز هوای قابل قبول، ۵۹ روز هوای ناسالم برای گروه‌های حساس و ۲ روز هوای ناسالم داشته است.

بنا به توضیح سازمان بهداشت جهانی، بیماری‌های قلبی و عروقی، سکنه مغزی، مشکلات تنفسی مانند بیماری مزمن انسدادی ریه، عفونت‌های حاد ریوی، سرطان ریه و آسم، بخشی از بیماری‌های ناشی از آلودگی هوا هستند. آلودگی هوا خطر سقط جنین، مردم‌زایی، سرطان، بیماری‌های پوستی، ابتلا به دیابت ۲ و بیماری‌های عصبی و اختلال حافظه و حواس و ابتلا به پارکینسون را نیز افزایش می‌دهد. اکنون سرطان‌های پستان، روده بزرگ، پروستات و ریه جزو سرطان‌های شایع در کشور هستند. با وجود این مخاطرات است که روز جمعه، ۲۳ آذر، برای مثال، در تمام مناطق ۲۲ گانه تهران، شاخص آلودگی هوا بالای ۱۵۰، در اصفهان بیش از ۱۷۰ و در تبریز ۱۶۳ بوده است. تخمین زده می‌شود، در سال گذشته ۵۰ هزار نفر در ایران بر اثر آلودگی هوا جان خود را از دست داده‌اند. در ایران ۱۱ درصد مرگ‌ها به دلیل بیماری‌های مزمن انسدادی ریه ناشی از آلودگی هوا است. به این ترتیب، هوای آلوده ناشی از سیاست‌های جمهوری اسلامی، به ابزاری دیگر برای قتل خاموش مردم بدل گشته است.

با آن که سرما و بالا رفتن میزان مصرف مردم، یکی از علل کمبودها ذکر می‌شود، نیازی به گفتن نیست که خاموشی‌ها، منحصر به ماه‌های سرد زمستانی نیست. در تابستان نیز خاموشی‌ها وجود داشت؛ آن زمان، بهانه، گرما و افزایش مصرف بود. از اوایل پاییز نیز آلودگی هوا و خاموشی‌ها وجود داشته است. در واقعیت، کاهش ۳ میلیارد متر مکعبی تامین گاز از شهریور، در کنار عدم تامین گازوئیل مورد نیاز از عوامل قطعی برق پاییزه بود که ربطی به مصرف مردم نداشت. همراه با خاموشی‌ها، قیمت برق نیز افزایش یافته است. به ادعای مقامات، قیمت برق مشترکان به ظاهر "پرمصرف" پلکانی صعود می‌کند، اما روشن است که براساس الگوی مصرف، حدود نیمی از مشترکان "بدمصرف" محسوب می‌شوند.

مقامات جمهوری اسلامی، میزان مصرف

مردم را دلیل اصلی کمبود گاز و نیاز به مازوت‌سوزی ذکر می‌کنند، اما از گفتن واقعیت‌ها خوداری می‌کنند. واقعیت‌هایی مانند وجود خودروهای فرسوده، خودروهای با کیفیت نازل و ناوگان فرسوده و ناکافی حمل و نقل عمومی. سال گذشته، تعداد اتوبوس‌های در حال تردد در تهران حدود ۲۵۰۰ دستگاه بود که بخشی از آن فرسوده بود. تخمین زده می‌شد با توجه به تراکم جمعیتی، تهران به بیش از ۱۰ هزار دستگاه اتوبوس نیاز دارد. در تک تک این موارد، همان‌گونه که پیداست، رژیم جمهوری اسلامی در همدستی با سرمایه‌داران مقرر اصلی هستند.

هوای آلوده، تنها یکی از مصایب محیط زیستی است که در دهه‌های اخیر در ایران رخ داده است. سوزاندن مازوت و کیفیت نازل سوخت‌های بنزینی و گازوئیلی تنها علت آلودگی هوا نیستند، بلکه در برخی شهرها واحدهای آلاینده ثابت نیز وجود دارند، برای نمونه در اصفهان فعالیت‌های معدنی در دشت سگری و کارخانجات مهم‌ترین منابع آلودگی هوا محسوب می‌شوند. از سوی دیگر رشته کوه‌های "کرکس" به علت هجوم بی‌رویه ماشین‌آلات معدنی آسیب‌های جدی دیده است و به گفته فعالان محیط زیست با ادامه این روند، دیگر هیچ یخچال طبیعی و برفی در قله "کرکس کوه" باقی نمی‌ماند و این منطقه بیلاقی تا کمتر از ده سال دیگر شاید خالی از سکنه شود. فعالیت‌های معدنی در این رشته کوه، موجب تخریب گسترده قنوت، ذخایر مرتعی و جنگلی، از بین بردن پوشش گیاهی و جانوری، ایجاد آلودگی و گرد و غبار در کل منطقه و تغییرات اقلیمی شده است. این امر منحصر به یک منطقه نیست. جمهوری اسلامی که بر تمام ثروت‌های جامعه چنگ انداخته، در غارت و بهره‌برداری دولتی و واگذاری به بخش خصوصی و غصب درآمد حاصل هیچ حد مرزی نمی‌شناسد. گفته می‌شود بیش از ۵ هزار مزایده معدن در سراسر کشور واگذار شده است. بر استخراج بی‌رویه از معادن توسط سرمایه‌داران خصوصی، بایستی حضور وزارت صنعت و معدن و تجارت برای برداشت مواد معدنی، وزارت نیرو برای برداشت و انتقال آب، وزارت جهاد کشاورزی برای استفاده از منابع طبیعی کوهستان، وزارت راه و شهرسازی برای جاده‌کشی و ویلاسازی و فدراسیون‌های ورزشی را افزود، آن هم بدون وجود قوانین حامی محیط زیست و آگاهی زیست محیطی. تمام این عوامل دست به دست هم داده و در جای جای کشور،

محیط کوهستان‌ها رو به تخریب هستند ولی هنگام بروز مشکل، هیچ ارگانی مسئولیت‌پذیر نیست. بیهوده نیست، فعالیت‌های معدنی در سال‌های گذشته بارها موجب اعتراضات مردم شده است. عامل دیگر، بازیافت یا مدیریت پسماندهاست. برآورد می‌شود، نحوه مدیریت این پسماندها در ایران سالانه معادلش ۸۷ هزار میلیارد تومان به محیط زیست آسیب وارد می‌کند. سوزاندن حتی بخشی از این پسماندها در آلودگی هوا سهم به سزایی ایفا می‌کند. امری که مکرر در اطراف شهرها رخ داده است. در سال ۱۴۰۱، "ابری قطور از گاز متان" در جنوب تهران در نقشه‌های ماهواره‌ای مشاهده می‌شد. علت نیز، وجود یک دریاچه مصنوعی بزرگ از فاضلاب تهران و بزرگترین مجتمع دامداری ایران در نزدیکی آزادکوه مشخص شد.

از دیگر عوامل پاینده آلودگی هوا، ریزگردهایی است که سالیان بسیار بلای بسیاری از شهرها شده است. یکی از علل توسعه ناپایدار صنایع است که به طور نمونه، منجر به ایجاد کارخانه‌های آبر مانند فولاد در مناطق کم‌آب فلات مرکزی ایران شده است. از علل دیگر، عدم رعایت اختصاص حفاقه‌های زیست محیطی، خشک شدن یا کم‌آبی مفرط تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌هاست که همگی ناشی از سیاست‌های نادرست زیست محیطی نظیر سدسازی‌های غیر علمی، طرح‌های ناسنجیده انتقال و برداشت آب‌های زیرزمینی، حفر بی‌رویه چاه‌ها، کشاورزی به شیوه‌های سنتی و کم‌بازده و سیاست‌های غلط کشاورزی از سوی مقامات و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی است.

هوا، تنها، یکی از مؤلفه‌های محیط زیستی است، اما در ایران تنها هوا نیست که چشم‌انداز نگران‌کننده‌ای را عرضه می‌کند، در عرصه خاک، آب و تنوع زیستی نیز محیط زیست ایران با بحران‌های ژرف روبروست.

نابودی و تجاوز به حریم جنگل‌ها از دیگر، جنبه‌های تخریبی سیاست‌های زیست محیطی جمهوری اسلامی است. در شهریور ماه، اعتراضات فعالین محیط زیست به قطع بیش از چهار هزار اصله درخت در "جنگل الیمالات" به صدر اخبار راه یافت. مقامات ابتدا انکار کردند. در پی استمرار اعتراضات تخریب جنگل متوقف شد، اما با تعویض دادستان استان مازندران، قطع درختان از سر گرفته شد. علت نیز چوب‌بری، قاچاق چوب و زغال‌گیری است. تغییر کاربری جنگل‌ها و تبدیل حریم آن‌ها به زمین‌های کشاورزی، باغ‌های مسکونی و ویلاها از دیگر روش‌های نابودی جنگل‌هاست. در اوایل دهه ۹۰ کمیسیون

قتل خاموش مردم با هوای آلوده

اصل نود مجلس گزارش داد دو میلیون هکتار از مناطق منابع طبیعی "به طور قانونی" تغییر کاربری یافته‌اند. در سال ۱۳۹۵، یکی از مقامات سازمان محیط زیست اعلام کرد، طبق تصاویر ماهواره‌ای در هر ثانیه ۱۵۰ متر مربع جنگل در حال نابودی است. در سال ۱۳۹۹ مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد به طور متوسط سالانه بیش از هزار فقره آتش‌سوزی فقط در جنگل‌ها رخ می‌دهد و برخی از عرصه‌های جنگلی به طور کامل از بین رفته است. به گفته فعالان محلی بسیاری از این آتش‌سوزی‌ها عمدی است. یکی از عوامل سودجویانی هستند که در پی زغال‌گیری هستند. اما از عوامل مهم دیگر، به ویژه در برخی مناطق کشور، سپاه پاسداران است که با نابودی جنگل‌ها می‌کوشد بر نواحی به ویژه مرزی کنترل اعمال کند. در موارد متعددی نیز مانورهای نظامی سپاه به آتش‌سوزی در جنگل‌ها منجر گشته است. این در حالی است که جنگل‌ها و پوشش گیاهی تأثیر مهمی در پیشگیری از بیابان‌زایی، کاهش دی اکسید کربن، و ممانعت از بروز ریزگردها دارد.

خشکسالی تنها به معنای کمبود آب نیست. یکی دیگر از پیامدهای آن، بروز سیلاب‌هایی است که در سال‌های گذشته بارها زندگی و هستی مردم را به مخاطره افکنده است. با آن که سیلاب از جمله "بلاهای طبیعی" تلقی می‌شود، اما در جهان امروزه، راه‌های متعددی برای کاهش موارد بروز آن، کنترل دامنه تخریب آن وجود دارد. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه تنها روش مؤثری برای کنترل سیلاب‌ها و کاهش دامنه تخریب آن به کار گرفته نمی‌شود، بلکه تمامی سیاست‌های رژیم در راستای گسترش موارد بروز و دامنه تخریب آن‌هاست، از جمله با دخالت‌های انسانی که منجر به فرسایش بیش‌تر خاک می‌شود. برای مثال، در شرق استان فارس، تاکنون بیش از ۱۰ سد در دست بهره‌برداری و ۵ سد در دست مطالعه و ساخت است که علاوه بر تخریب و فرسایش خاک، موجب از بین رفتن ۵ تالاب بین‌المللی در غرب، شرق و شمال استان شده است. در استان فارس ۱۰ تالاب وجود دارد که همه آن‌ها یا خشک شده‌اند یا در معرض خشکی قرار دارند. امری که بر فرسایش خاک می‌افزاید و بر دامنه تخریب ناشی از سیلاب می‌افزاید. از آن گذشته از سال ۱۳۹۵ تاکنون، هر ۱۲ روز یک بار یکی از تالاب‌های ایران دستخوش حریق شده‌اند که تخریب منابع آبی و خاکی بسیاری را به

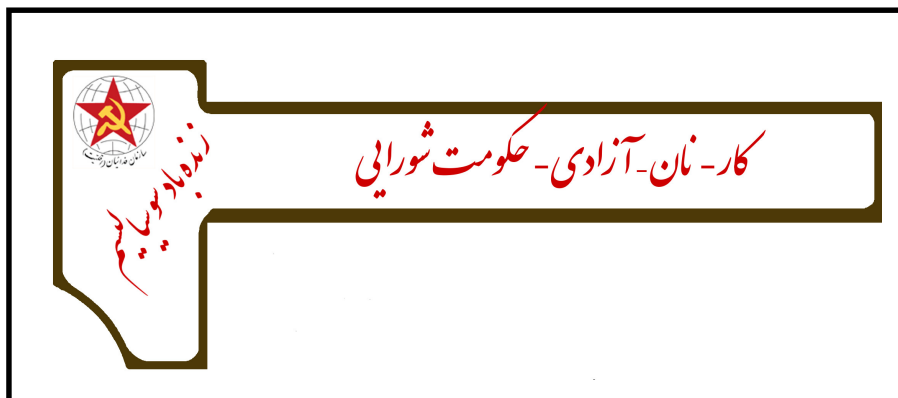
دنبال داشته است. سهل‌انگاری در اقدامات کاهنده‌ی آسیب‌های سیلاب از جمله ایجاد سیل‌بندها، لایروبی رودها، تجاوز به حریم رودخانه‌ها، و اقدامات دیگر بارها در جریان سیلاب‌های پیشین خردنمایی کرده‌اند. خشکسالی و فرسایش خاک، عوامل محیط زیستی هستند که بر زندگی مردم تأثیرات مستقیمی دارد. سال‌هاست که در ایران از خالی شدن سکنه بسیاری از روستاها و مهاجرت‌های گسترده به شهرها سخن می‌رود. این روستاییان آواره به ناچار ساکن حاشیه شهرها شده و بدون برخورداری از امکانات شهری، منبع ثابت تأمین معاش در فقر و فاقه و دست درگریبان ناهنجاری‌های متعدد اجتماعی روزگار سپری می‌کنند. همچنین، کم‌آبی موجب فرونشست‌های خطرناکی شده است که امروزه تا اتوبان‌ها و خیابان‌های شهرهای بزرگ پیش رفته است. برخی برآورد می‌کنند با ادامه این روند، به زودی برخی از مناطق و حتی شهرها خالی از سکنه شوند. لازم به ذکر است، در وضعیتی که از خشکسالی و کم‌آبی در ایران سخن در میان است، سالانه بیش از ۸۵ میلیون متر مکعب (یعنی ۳ / ۲ برابر ذخیره پاییزی سد کرج) صرف چمن‌کاری در فضای سبز تهران می‌شود.

همراه با نابودی جنگل‌ها، تخریب مناطق کوهستانی، تالاب‌ها و رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، تنوع زیستی آسیب‌های جدی دیده است. برخی از گونه‌های جانوری تقریباً منقرض شده‌اند و برخی دیگر در خطر انقراض قرار دارند. در سال ۹۸، طبق برآورد یکی از کارشناسان محیط زیست، تعداد سُم‌داران (کل، بز، قوچ، میش، آهو، جیبر، گوزن، شوکا و...) نسبت به ۴۷ سال پیش از ۳ / ۱ میلیون رأس به کمتر از ۲۰۰ هزار رسیده است. شکارهای غیرقانونی نیز بر این معضل افزوده است.

محیط زیست، محیط طبیعی زندگی انسان‌ها بر روی کره زمین است. پس از تغییرات اقلیمی دهه‌های گذشته و نتایج مخرب آن،

امروزه در همه جهان دریافته‌اند که تغییرات محیط زیستی در جنگل‌ها، دشت‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه‌ها و دریاها مستقیماً بر زندگی ساکنان روستاها و شهرها تأثیر می‌گذارد و این تأثیرات، نه کوتاه مدت، بلکه چه بسا پایدار باشند. با توجه به همین اهمیت است که امروزه در سراسر جهان، کنفرانس‌ها، سمینارها و نشست‌های متعددی در سطح بین‌المللی برای حفاظت از محیط زیست و پیشگیری از تخریب بیش‌تر آن برگزار می‌شود. جدا از نتایج این گردهمایی‌ها، همه نشان از اهمیت محیط زیست در زندگی امروزه بشر دارد.

آنچه در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی می‌گذرد، روندی کاملاً خلاف این مسیر را طی می‌کند. نه تنها سران جمهوری اسلامی کوچک‌ترین اهمیتی به حفاظت از محیط زیست نمی‌دهند، بلکه سال به سال بر دامنه تخریب آن می‌افزایند. از نظر آنان، فلسفه وجودی منابع طبیعی، بهره‌برداری از آن در خدمت پیشبرد سیاست‌های ضد انسانی و جنایتکارانه‌شان است. رهبران جمهوری اسلامی در تمامی این سال‌ها نه تنها در گسترش و توسعه و سرمایه‌گذاری در زمینه استخراج نفت و گاز و صنایع وابسته به آن، اقدامی نکرده‌اند، بلکه اقدامات پراکنده نیز اغلب به رسوایی‌های مالی کلان ختم شده است. این در حالی است که سالانه بر سهم نهادهای نظامی، دینی، دستگاه‌های سرکوب و جیب‌های گشاده سران و مقامات و وابستگان افزوده می‌گردد و از اختصاص حتماً بخش اندکی از منابع حاصل از ثروت‌ها و منابع مالی به نگهداری از این منابع دریغ می‌شود. برای این رژیم، پیشبرد سیاست‌های خارجی ماجراجویانه، پان‌اسلامیستی، توسعه تکنولوژی‌های نظامی مانند ساخت پهپاد و موشک، تقویت و حفظ بنیه نظامی نیروهای نیابتی در منطقه اهمیت دارد نه جان و سلامت مردم، نه رفاه مردم و نه حفاظت از محیط زیست. گویا می‌دانند که غارت‌گرانی گذرا هستند که دیر یا زود رفتنی‌اند. از این‌رو حتی به آینده کوتاه مدت نظر ندارند، چه رسد آینده درازمدت کشور و مردم ساکن آن.



سرگیجه و وحشت ارتجاع

گزیده‌اند. مفسران جبرمخوار آوازه گر حکومت، از تفسیر حوادث بهت‌آور، بازمانده‌اند. ادعاهای پوشالی دولت دینی یکی پس از دیگری برملا شده و تزلزل و تردید در صفوف تهمانده پایه‌های رژیم به مقیاس بی‌سابقه‌ای رشد کرده است. در پی سرنگونی رژیم بشار اسد، مزدوران سرخورده ارتجاع در انتظار معجزه‌ای از سوی رهبرشان بودند.

روز موعود، چهارشنبه هفته گذشته، فرارسید. خامنه‌ای که قرار بود پاسخی امیدبخش برای طرفداران خود در انبان داشته باشد، با دست‌خالی ظاهر شد. هیچ حرف جدیدی نداشت. ادعا کرد همه‌چیز به روال عادی گذشته است. دشمن صهیونیستی و آمریکائی شکست‌خورده و نیروهای مقاومت استوار در میدان ایستاده‌اند. خامنه‌ای گفت: "این حوادث محصول یک نقشه آمریکایی-صهیونیستی است و گستره مقاومت با یافتن استحکام و انگیزه بیشتر در مقابل فشارها و جنایت‌ها، به حول و قوه الهی همه منطقه را فرا خواهد گرفت. آمریکا به توفیق الهی به دست جبهه مقاومت از منطقه اخراج خواهد شد. عوامل استکبار خیال می‌کنند جبهه مقاومت بعد از سقوط دولت سوریه، ضعیف شده است اما سخت در اشتباهند؛ چرا که اصولاً درک درستی از مقاومت و جبهه مقاومت ندارند. حزب‌الله، حماس، جهاد اسلامی و دیگر نیروهای فلسطینی قوی‌تر شده‌اند. فراگیر شدن گستره مقاومت در همه منطقه، نتیجه قطعی فشارها و جنایات دشمنان خواهد بود."

تا اینجا تماماً داستان‌سرایی و ادعاهای پوشالی و تکراری از فتح الفتوحات جبهه مقاومت اسلامی و در محور آن جمهوری اسلامی بود. شکستی در کار نبوده است.

شکست‌ها اما واقعیت‌های عینی هستند که تمام اردوی ارتجاع را دچار یاس، سرخوردگی و سردرگمی کرده است. نمی‌شد به همین سادگی از کنار آن گذشت.

شکست حماس و جهاد، شکست حزب‌الله و حالا سوریه، عمق استراتژیک به‌اصطلاح جبهه مقاومت، واقعیت‌های روشن شکست سنگین جمهوری اسلامی و بربادرفتن تمام تلاش ۴۵ ساله جمهوری اسلامی است. آن‌هایی که در برابرش نشسته‌اند کم کم دارند از افاضات بی‌پایه "حضرت آقا" شاخ درمی‌آورند. با خودشان می‌گویند آقا خود ما در صحنه بودیم و در رفتیم. دشمن صهیونیستی همه‌چیز را از دستمان گرفت. این‌ها شکست است، مستثنا از این‌که بخواهیم یا نخواهیم.

خامنه‌ای که در چهره مستمعینش تمام

امیدهای بر بادرفته را می‌دید، به خدا و قرآن متوسل شد و با خواندن آیه‌ای از قرآن خطاب به آن‌ها گفت: "از مؤمن نباید انفعال سر بزند و دچار این احساس شود که کاری از او ساخته نیست و باید تسلیم شود."

"عده‌ای کارشان خالی کردن دل مردم و ترساندن آنها است. برخی در خارج از کشور و با رسانه‌های فارسی‌زبان این کار را می‌کنند که جور دیگری باید با آنها برخورد کرد. اما در داخل کسی نباید این کار را بکند و اگر کسی در تحلیل یا بیان خود به‌گونه‌ای سخن بگوید که معنای آن خالی کردن دل مردم باشد، جرم است و باید با آن برخورد شود."

تکلیف روشن است. حرفی از شکست نباید زده شود. هرکس که خلاف آن بگوید جرم است و تکلیفش را دستگاه‌های سرکوب پلیس، امنیتی و قضائی روشن خواهند کرد. منظور ایشان هم از مردم پوشیده نیست. منظور آن مردمی نیست که در خیابان‌ها تظاهرات کردند و شعار سر دادند، "سوریه را رها کن فکری به حال ما کن". آن مردمی نیست که از سال ۹۶ تا به امروز، مکرر به قیام و تظاهرات برای سرنگونی جمهوری اسلامی و طبقه ضدانقلابی حاکم بر ایران روی آورده‌اند. این مردم از شکست رژیم خوشحال‌اند و روحیه گرفته‌اند. منظور سرکرده ارتجاع از مردم، مزدوران شکست‌خورده دولت دینی حاکم بر ایران است که دچار یاس، سردرگمی و ترس شده‌اند. بنابراین دادستان سلاح خانه آدم کشی اسلامی به‌فوری دست‌به‌کار شد و طی اطلاعیه‌ای از همگان خواست:

"از پرداختن به موضوعاتی که امنیت

روانی جامعه را مخدوش می‌کند و موجب ترساندن مردم نسبت به شرایط می‌شود، پرهیز کنند. با افرادی که ضمن اظهارات غیرمسئولانه با انتشار محتوای خلاف واقع، نشر اکاذیب و توهین اقدام به بر هم زدن امنیت روانی جامعه کنند و باعث ترس مردم شوند، بر اساس قانون برخورد مقتضی صورت خواهد گرفت."

اما اوضاع داخلی و خارجی جمهوری اسلامی وخیم‌تر و بحرانی‌تر از آن است که با این تهدیدها بتوانند به مقابله با مردمی برخیزند که در اوج نارضایتی از نظم موجود قرار دارند.

جمهوری اسلامی در پی شکست‌های پی‌درپی، تقریباً تمام آنچه را که در ۴۵ سال ساخته بود، در طول یک سال از دست داد. تکیه‌گاه اصلی‌اش در فلسطین، گروه‌های اسلام‌گرای حماس و جهاد بودند که تقریباً متلاشی شدند. حزب‌الله لبنان نیز که ضربات سنگینی در جنگ مستقیم متحمل شد، دیگر نمی‌تواند به‌عنوان یک نیروی نظامی قدرتمند که تکیه‌گاه اصلی جمهوری اسلامی بود، قد علم کند. کشور سوریه که عمق استراتژیک جمهوری اسلامی محسوب می‌شد، بازن همه هزینه‌ای که به بهای گرسنگی مردم ایران صرف آن شده بود، در طول ده روز فروپاشید و از دست رفت. اما این‌همه به چه معناست؟ به این معناست که استراتژی جمهوری اسلامی برای هژمونی منطقه‌ای و محاصره نظامی و نابودی اسرائیل در یک جنگ نیابتی به شکست قطعی انجامیده است.

اما آیا عواقب آن به همین شکست‌ها محدود خواهد ماند؟ قطعاً نه! اوضاع سیاسی منطقه خاورمیانه در کل به زیان جمهوری اسلامی و به نفع امپریالیسم آمریکا و رژیم صهیونیستی اسرائیل برهم‌خورده است.

در صفحه ۹



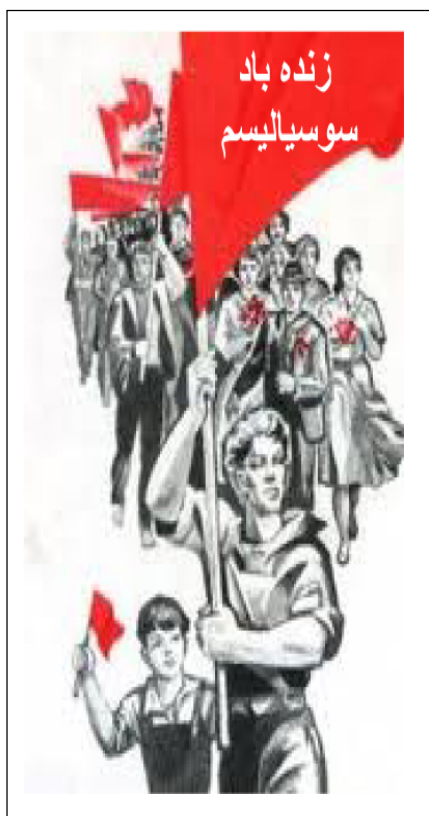
سرگیجه و وحشت ارتجاع

شکست‌های جمهوری اسلامی در همین حد محدود نخواهد ماند. تهمانده اسلام‌گرایان وابسته به جمهوری اسلامی در عراق و یمن هدف بعدی رقیبان رژیم خواهند بود. اما مهم‌تر از همه وضعیت بحرانی داخلی جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی از مدت‌ها پیش در داخل کشور با بحران سیاسی عمیق و نارضایتی بی‌سابقه مردم از وضع موجود روبه‌رو بوده است. شکست سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی در خارج از کشور، مستقیماً از دو جهت برداخل تأثیر می‌گذارد. اولاً تضاد و شکاف درونی رژیم را عمیق‌تر می‌کند که بر فروپاشی آن تأثیر جدی خواهد گذاشت. اما مسئله مهم‌تر این است که شکست خارجی دامنه نارضایتی توده‌ای را وسعت خواهد داد. نمونه‌های فراوانی در تاریخ کشورهای جهان می‌توان یافت که شکست‌های خارجی یک رژیم ارتجاعی، با بحران‌های عمیق داخلی و نارضایتی گسترده، به سرنگونی آن انجامیده است. جامعه ایران اکنون در چنین وضعیتی و چشم‌اندازی قرار دارد. از این‌رو هر آن ممکن است بار دیگر جنبشی بزرگ برای سرنگونی رژیم پا بگیرد. اکنون تمام ترس و وحشت خامنه‌ای و طبقه حاکم بر ایران از دست رفتن خود جمهوری اسلامی و موجودیت آن است.

مناسب‌ترین شرایط برای برچیده شده بساط جمهوری اسلامی هم اکنون فرا رسیده است. از پیش هم روشن بود که برافتادن جمهوری اسلامی از ایران قطعی است. اما اگر قرار است این برافتادن قریب‌الوقوع جمهوری اسلامی روندی متمایز از تمام حوادث سیاسی خاورمیانه از بهار عربی تا به امروز داشته باشد و مردم ایران به مطالبات خود دست یابند، لازمه آن انقلابی رادیکال است که سکان‌دار آن طبقه کارگر ایران باشد، تا بتواند انقلاب را به فرجام پیروزمندش برساند. اینجاست که نه‌فقط نقش بلکه وظیفه طبقه کارگر ایران مطرح می‌شود.

این واقعیتی است روشن که بدون طبقه کارگر، انقلابی در کار نخواهد بود. هر انسانی باکمی آگاهی باید از تجارب سال‌های اخیر دریافته باشد که اگر جنبش‌های چندین سال گذشته به یک انقلاب منجر نشدند، اصلی‌ترین دلیل آن عدم حضور طبقه کارگر به‌عنوان یک نیروی منسکل و رهبری‌کننده این جنبش‌ها بود. بنابراین اگر صرفاً از این زاویه به مسئله نگاه کنیم، نقش طبقه کارگر، روشن و تعیین‌کننده است. از همین‌جا نیز آشکار است که طبقه کارگر به خاطر نقشی که در جامعه سرمایه‌داری ایران برای

سرنگونی نظم حاکم بر عهده دارد، باید وظیفه خود را در برپائی این انقلاب و رهایی تمام ستمدیدگان مردم ایران از یوغ ستمگران ایفا کند. اوضاع جامعه ایران در مقایسه با سال ۱۴۰۱ تغییر کرده است. سطح آگاهی و سازمان‌یابی کارگران ایران در قیاس با آن دوران بسیار رشد کرده است. کارگران در ابعادی گسترده به مبارزه روی آورده و این مبارزات گرچه هنوز هم اغلب در محدوده یک مبارزه اقتصادی باقی‌مانده‌اند، اما کم نیست مواردی که این مبارزات کارگری جهتی آشکارا سیاسی، گاه با شعارهای سیاسی مستقیم علیه رژیم سیاسی و طبقه حاکم به خود گرفته است. همین مبارزه است که در اوضاع به‌شدت بحرانی کنونی می‌تواند به‌سرعت تبدیل به مبارزه‌ای سیاسی در مقیاس سراسری شود و کارگران با برپائی اعتصابات سیاسی، طرح مطالبات همگانی که بتواند عموم زحمتکشان و ستمدیدگان را بسیج کند، ابتکار عمل را در رهبری جنبش و برپائی انقلاب در دست گیرد. تأخیر در اجرای این وظیفه نه‌فقط برای عموم مردم ایران، بلکه برای خود طبقه کارگر فاجعه‌بار خواهد بود. طبقه حاکم از هر تأخیری در برپائی انقلاب به نفع خود بهره خواهد گرفت و آنچه را بدیل قرار خواهد داد، نتیجه‌ای جز ستم و اسارت بیشتر برای طبقه کارگر در پی نخواهد داشت.



سقوط دیکتاتور، شروع پایانی پر ابهام

ویدئوهای منتشر شده تاکنونی حاکی از آنند که تذکر رعایت حجاب اسلامی در خیابان‌ها - حتا توسط خود ابومجد جولانی - نیز اعمال می‌شوند. اینکه اوضاع آتی سوریه بعد از سقوط دیکتاتور به کدام سمت خواهد رفت، اینکه با سرنگونی بشار اسد، شرایط کنونی به نفع توده‌های مردم سوریه و آزادی زنان و مردان این جامعه منجر خواهد شد یا نه، اینکه با قدرت‌گیری نیروهای مرتجع اسلامی در سوریه، آیا مردم این کشور به سرنوشتی همانند مردم ایران بعد از سرنگونی خاندان مستبد پهلوی و قدرت‌گیری مرتجعین جمهوری اسلامی مواجه خواهند شد یا نه، جملگی به عوامل متعدد داخلی و بین‌المللی، خصوصاً بستگی تام و تمام به ادامه روند مبارزات دمکراتیک و آزادی خواهانه مردم سوریه دارد.

به رغم اینکه سرنوشت آتی مردم سوریه در کسب آزادی‌های دمکراتیک و اجتماعی بدون کمترین چشم انداز روشنی در حاله‌ای از ابهام است، اما از هم اکنون دست‌کم دو موضوع باید برای مردم سوریه روشن باشد. نخست اینکه از درون جماعت «هیئت تحریر شام» و دیگر نیروهای مرتجع اسلامی که دولت موقت را سازماندهی کرده‌اند، انتظار کمترین روزنه‌ای برای تحقق آزادی و رعایت حقوق دمکراتیک مردم و به طریق اولی، انتظار به رسمیت شناختن حق آزادی فردی و اجتماعی زنان، خیال باطلی بیش نیست. گروه‌های مرتجع اسلامی که هم اینک دولت موقت را تشکیل داده‌اند، اگر در شرایط کنونی اینجا و آنجا از آزادی مردم سوریه و به ویژه از به رسمیت شناختن حق و حقوق زنان سخن می‌گویند، گفتارشان به مانند همه مرتجعین اسلامی بدور از واقعیت و حقیقت است. چرا که ذات دین مخالف هرگونه آزادی است و نیروهای مرتجع اسلامی هرگز آزادی مردم سوریه، خاصه زنان این کشور را بر نمی‌تابند. دوم اینکه، وقوع هر اتفاقی که بخواهد به نفع توده‌های مردم سوریه رخ دهد، بی هیچ تردیدی به تشدید و گسترش روند مبارزاتی نیروهای دمکراتیک و آزادی خواه سوریه بستگی دارد که چگونه و تا چه حد این نیروها بتوانند توده‌های رنج‌کشیده‌ای را که از یوغ استبداد بشار اسد رهایی یافته‌اند، با حضور مؤثر میدانی خود در امر سازماندهی بسیج کرده و با استفاده از فضای داخلی موجود در سوریه و بهره‌گیری مناسب از اوضاع بین‌المللی، شرایط پر ابهام کنونی را به نفع توده‌های مردم سوریه در رسیدن به آزادی و دستیابی به حقوق دمکراتیک رقم بزنند.




شورای همکاری
نیروهای چپ و کمونیست
اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست:
سقوط بشار اسد و آینده مبهم مردم سوریه

با سقوط حکومت بشار اسد، مردم سوریه که جنبش آزادی خواهانه شان پس از "بهار عربی" با بیش از نیم میلیون کشته و میلیونها آواره و ویرانی شهرها سرکوب شده بود، با بیم و امید نظاره گر شکل گرفتن حکومت آینده سوریه هستند. با سقوط بشار اسد قدرت به دست مردم سوریه نیافتاد. مرتجعین اسلامی هیات تحریر شام به قدرت رسیده اند و آمریکا، ترکیه، اسرائیل و اتحادیه عرب در تلاشند تا جای جمهوری اسلامی و روسیه را در سوریه پر کنند.

اسرائیل اشغال سرزمین های سوریه را گسترش داده و زیر ساختها و تجهیزات نظامی سوریه را نابود کرده و با کمک آمریکا می کوشد ارتش آینده سوریه قدرت تهاجمی نداشته باشد تا اسرائیل را تهدید کند.

هدف ترکیه گسترش اراضی اشغالی، سرکوب مردم کردستان سوریه که در مقابل داعش ایستادند و یک شیوه خود مدیریتی را در کردستان سوریه شکل داده اند، و کسب بیشترین سهم در ساختار سیاسی، نظامی، امنیتی و اقتصادی سوریه است.

در این میان اداره خودمدیریتی کردستان سوریه برای مقابله با مخاطراتی از نوع حملات داعش، تهاجم پی در پی نیروهای میلیشیای وابسته به دولت ترکیه که تحت عنوان "ارتش ملی سوریه" فعالیت می کنند و عقب راندن سیاست اشغالگرانه دولت ترکیه، تنها با تکیه بر دستاوردهای دموکراتیک تاکنونی در زمینه برابری زن و مرد، برابری اقلیت های ملی، مذهبی و جنسیتی در برابر قانون، آزادی های سیاسی و ... در پیوند با مردم آزادیخواه و برابری طلب در سراسر سوریه و منطقه است که می تواند افق روشنی برای عبور از این دوره را پیش روی مردم قرار دهد. آمریکا که در مقابل حملات داعش، نیروهای کردستان را هم پیمان خود می داند، اکنون به مقتضای منافع امپریالیستی خود در یک زد و بند سیاسی با دولت ترکیه، آنان را در مقابل تهاجمات هر روزه میلیشیای وابسته به ترکیه، جنایت جنگی و اشغالگری دولت ترکیه تنها گذاشته است. در همین مدت کوتاه نیروهای دموکراتیک سوریه زیر فشار هماهنگ آمریکا و ترکیه ناچار شدند تا شهرهای "تل رفعت" و "منبج" را به نیروهای ترکیه واگذار کنند. بر نیروهای سیاسی کردستان سوریه لازم است که حقایق مربوط به ماهیت سیاست آمریکا را به مردم بگویند.

کشاکش بین مرتجعین اسلامی هیات تحریر شام با ترکیه، اسرائیل و آمریکا و اتحادیه عرب برای تعیین سهم سیاسی، اقتصادی و نظامی هر یک در سوریه هنوز پایان نیافته و لذا هیچ چشم انداز روشنی برای آینده سوریه وجود ندارد. آنچه اکنون جریان دارد اعمال جنایتکارانه جریانات مرتجع اسلامی مسلح است که به جان مردم سوریه افتاده اند تا وحشت از نظام دیکتاتوری غیر اسلامی بشار اسد را با یک دیکتاتوری اسلامی که ضدیت جنون آمیز علیه زنان در مرکز آن قرار دارد، جایگزین کنند. هدف فوری آدمکشی جریانات مسلح اسلامی جلوگیری از شکل گیری هر تشکل و حرکت ترقی خواهانه است که به ویژه با کمک میلیونها آواره ای که به سوریه بر میگردند، می تواند تقویت شود.

بازندگان بزرگ وقایع سوریه جمهوری اسلامی و روسیه هستند. تا قبل از سقوط رژیم بشار اسد جمهوری اسلامی و روسیه شریک جرم کشتار حدود نیم میلیون نفر مردم سوریه، آوارگی نزدیک به ده میلیون نفر و ویرانی شهرهای سوریه بودند. اکنون رژیم اسلامی هزاران نفر از نیروهای نظامی خود را که دهها نفر آنها از فرماندهان ارشد سپاه بودند از دست داده، دهها میلیارد دلاری که هزینه کرده به باد رفته و با باز شدن دربهای زندانهای سوریه پرورنده جنایت خود را با حمایت از رژیمی که انسانیت را نیز در زندانها کشته سنگین تر کرده است.

رژیم دیکتاتوری غیر اسلامی بشار اسد سقوط کرد و استقرار یک دیکتاتوری اسلامی و ضد زن هیات تحریر شام با دشواری های متعددی روبرو است. آینده سوریه تنها به اراده ارتجاعی و ضد انسانی هیات تحریر شام بستگی ندارد و عرصه کشاکش نیروهای مختلف سوریه ای و قدرتهای متعدد منطقه ای و جهانی است و همین مردم سوریه را از سقوط بشار اسد شاد کرده بدون اینکه چشم انداز روشنی از آینده خود داشته باشند.

روشن است که برای کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده سوریه، سقوط رژیم دیکتاتوری اسد، می تواند گام مهمی در مبارزه برای رهایی از فقر و گرسنگی و تبعیض و خفقان و کشت و کشتار باشد. اما گام نهادن در مسیر رهایی واقعی، در گرو آن است که توده های مردم بتوانند با بهره گرفتن از خلاء اداری و حکومتی کنونی به هر میزان که می توانند صفوف خود را متشکل کنند و با برپایی نهادهای حاکمیت خود مهر خود را به روند رویدادها بکوبند.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم
۲۳ آذر ۱۴۰۳ - ۱۳ دسامبر ۲۰۲۴

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

در واقع جنگ روسیه به طور غیرمستقیم با ناتو است.

از همین رو به افزایش هزینه‌های نظامی باید از چند جهت نگرینست که یکی از آنها همان‌طور که گفته شد تشدید تضاد و رقابت بین قدرت‌های امپریالیستی است.

افزایش هزینه‌های نظامی همین‌طور می‌تواند به ایجاد یک بازار مصرف جدید کمک کند، همان‌طور که در آمارهای ارائه شده در مورد افزایش درآمد و سود شرکت‌های تولید سلاح در سال ۲۰۲۳ توضیح داده شد و این می‌تواند در محدوده‌ای به رشد تولید ناخالص کمک کند، "تولید سلاح‌هایی ویرانگر برای رشد اقتصادی" و چه واقعیت تلخی. همان‌گونه که نتایج جنگ‌های ویرانگر نیز همین تأثیر را دارند. هم اکنون مانند جنگ جهانی دوم، بازسازی سوریه، غزه و اوکراین یک بازار بزرگ‌ساز است که بسیاری از دول امپریالیستی و منطقه‌ای به آن چشم دوخته‌اند.

مناسبات سرمایه‌داری به انحطاط کامل رسیده است. جهانی که در آن ثروتمندانی هستند که در ده سال بحرانی اخیر و فقیرتر شدن اکثریت بزرگ مردم جهان، ۴۲ هزار میلیارد دلار بر ثروتشان افزوده شده است، ۳۴ برابر بیشتر از کل دارایی ۵۰ درصد جمعیت (کم‌درآمد) جهان. جهانی که به سمت بهره‌گیری فراگیر از هوش مصنوعی می‌رود اما در سوی دیگر آن برنامه ادعایی سازمان ملل برای پایان دادن به تمامی اشکال فقر تا سال ۲۰۱۵ نه تنها تحقق نیافت که بر تعداد فقرا و گرسنگان افزوده شد. پناهندگان آوارگانی که به دریا می‌زنند و با کودکان خود طعمه امواج دریا می‌شوند، برای فرار از جنگ و قحطی و تجاوز. در آن سو ثروتمندان همان یک درصدی‌ها با نیشخند به مرگ آنها در میان امواج توفنده دریا می‌نگرند، انگار تاریخ به عقب برگشته و برده‌داران به تماشای جنگ گلابداتورها نشسته‌اند و از مرگ آنها لذت می‌برند، آنها که باید یا بکشند یا کشته شوند، آنها که در جنگی نابرابر با امواج دریاها هستند. در برابر مردم این جهان، جهانی چنین ثروتمند، جهانی که در یک سوی آن فقر بیداد می‌کند و در سوی دیگر یک درصدی‌های ثروتمند، جهانی که مدام به سوی جنگ، فاشیسم و دیگر مظاهر ارتجاعی نظام سرمایه‌داری می‌رود، تنها دو راه وجود دارد. یا سلطه فاشیسم و ویرانی و جنگ برای مردم یا انقلاب و مبارزه تا محو مناسباتی که ریشه‌ی همه‌ی این ناپسانمانی‌هاست.

افزایش سود شرکت‌هایی که از جنگ و مرگ انسان‌ها بهره می‌برند جهان به کدام سو می‌رود؟

دوران امپریالیسم بزرگتر شده است. جنگ‌های اول و دوم جهانی بین قدرت‌های بزرگ امپریالیستی در واقع ریشه در تضاد مناسبات سرمایه‌داری دارند، جنگ‌هایی برای تجدید تقسیم بازارها و کسب بازارهای جدید. اما این جنگ‌ها یک نتیجه مستقیم دیگری نیز بدنبال داشتند و آن افزایش تقاضاست که جذب سرمایه را تسهیل می‌کند. ویرانی‌های پس از جنگ دوم جهانی منجر به سرمایه‌گذاری‌های بزرگ در اروپا و ژاپن گردید و همین امر موتور رشد اقتصادی کشورهای امپریالیستی بعد از جنگ جهانی تا دهه‌ی ۷۰ گردید. در دهه ۶۰ متوسط رشد تولید ناخالص داخلی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به بالای ۵ درصد رسید و نرخ سود در نقطه اوج خود در سال ۱۹۶۵ به ۱۴ درصد بالغ گردید. بعد از آن سرمایه‌داری مجدداً وارد بحران شد و نرخ رشد اقتصادی در دهه ۷۰ به ۴ و در دهه ۸۰ به ۳ درصد رسید. در این مرحله بود که اقتصاد دولت رفاه کینزی جای خود را به اقتصاد نئولیبرالی با روی کار آمدن ریگان و تاچر در آمریکا و انگلیس داد، اما این سیاست نیز به شکست کامل انجامید که برجسته‌ترین نمود آن بحران ۲۰۰۷ بود. در جریان این بحران دولت‌هایی که همواره دخالت دولت در اقتصاد را نکوهش می‌کردند با دخالت گسترده در بازار تلاش نمودند تا از شدت بحران بکاهند، اما معضل مناسبات سرمایه‌داری که ریشه در تضادهای لاینحل این نظام دارد نه تنها با این تلاش‌ها حل نشد، بلکه بحران به واقع عمیق‌تر شد، به‌نحوی که به رغم تمام دخالت‌های دولت‌ها در اقتصاد، رشد اقتصادی اغلب کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به ۲ تا کمتر از یک درصد است. در این سال‌ها هم چنین شاهد بحران اقتصادی رکود - تومی در این کشورها بودیم. بحران ساختاری نظام سرمایه‌داری به مرحله‌ای رسیده است که رکود سنگین طولانی مدت که تنها با وقفه‌هایی کوتاه روبرو می‌شود بر اقتصاد جهان سرمایه‌داری سایه افکنده است. یکی از نتایج این بحران، تشدید تضادها بین قدرت‌های امپریالیستی بر سر مناطق تحت‌نفوذ است. تشدید تضادهایی که در سال‌های اخیر بزرگترین تبلورش جنگ روسیه و اوکراین و

نظامی اوکراین نیز (بعلاوه کمک‌های نظامی دولت‌های اروپایی و آمریکا) به حدود ۱۰۰ میلیارد دلار رسید. در این سال دولت‌های عضو ناتو در مجموع ۱۳۴۱ میلیارد دلار صرف هزینه‌های نظامی کردند که معادل ۵۵ درصد از کل هزینه‌های نظامی در جهان بود. هزینه‌های نظامی در خاورمیانه نیز با ۹ درصد افزایش به ۲۰۰ میلیارد دلار رسید. هزینه‌های نظامی دولت‌های چین، ژاپن و تایوان نیز به ترتیب به ۲۹۶، ۵۰ و ۱۶ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار رسید. هزینه‌های نظامی ژاپن و تایوان در طول یک سال ۱۱ درصد افزایش داشتند. بودجه نظامی آمریکا نیز که در سال ۲۰۰۰ برابر با ۲۶۷ میلیارد دلار بود در سال‌های ۲۰۲۳، ۲۰۲۴ و ۲۰۲۵ به ترتیب به ۸۵۸، ۸۸۶ و ۸۹۵ میلیارد دلار رسید. عموم کشورهای ناتو به بهانه‌ی جنگ روسیه و اوکراین به سمت تخصیص حداقل ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی برای هزینه‌های نظامی حرکت کرده و تعدادی از آن میزان نیز عبور کردند.

اما چرا؟ چرا با این سرعت جهان پس از "جنگ سرد"، جهانی که دو جنگ بزرگ جهانی را به خود دیده است، به سمت مسلح شدن بیشتر گام برمی‌دارد؟ آن‌هم در حالی که عموم دولت‌ها برای تامین هزینه‌های جنگی به کاهش خدمات عمومی و افزایش کسری بودجه روی آورده‌اند. جهانی که در آن فقر روز به روز فراگیرتر می‌شود، محیط زیست نابود می‌شود و کره زمین در اثر ادامه افزایش دما با خطرات بزرگی روبروست. به‌راستی چرا؟ ریشه‌ی آن را بدون تردید باید در مناسبات سرمایه‌داری جستجو کرد که امروز با سرعتی بیش از همیشه به قعر انحطاط می‌رود، همان مناسباتی که مسبب دو جنگ بزرگ جهانی بوده و هم اکنون نیز در نقاط گوناگون جهان جنگ را موجب شده است.

برای توضیح این پاسخ باید ابتدا از این واقعیت مناسبات سرمایه‌داری شروع کنیم که بحران‌های اقتصادی ذاتی نظام سرمایه‌داری هستند. اما علت این بحران‌ها چیست؟

هدف سرمایه‌دار از خرید نیروی کار کارگر کسب ارزش اضافی است و با روش‌های گوناگون سعی می‌کند بر مقدار ارزش اضافی بیافزاید. از سوی دیگر همواره در رقابت با سرمایه‌داران دیگر قرار دارد. یکی از راه‌های تصاحب ارزش اضافی بیشتر کاهش ساعات کار لازم با بهره‌گیری از روش‌های جدید تولید است که لازمه‌ی آن انباشت سرمایه است. در انباشت سرمایه، سرمایه‌دار بخشی از ارزش اضافه (در اینجا سود) بدست آمده را سرمایه‌گذاری می‌کند که این منجر به افزایش سرمایه ثابت نسبت به سرمایه متغیر (نیروی کار) می‌گردد. سرمایه‌داری در مسیر توسعه خود و برای غلبه بر بحران همواره با معضل بازار روبروست، معضلی که در روند تاریخی خود و وارد شدن به



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1100 December 2024

افزایش سود شرکت‌هایی که از جنگ و مرگ انسان‌ها بهره می‌برند جهان به کدام سو می‌رود؟

تسلحاتی، برنامه توسعه، طراحی و تولید جنگنده‌های اف - ۳۵ است که براساس برآورد دولت آمریکا هزینه نهایی این پروژه به یک تریلیون دلار می‌رسد که شرکت "لاک‌هید مارتین" به عنوان شرکت اصلی در همکاری با دو شرکت دیگر تولید انواع آن را در دست دارند.

در سال ۲۰۲۳ میلادی هزینه‌های نظامی رسمی دولت‌های جهان به ۲ تریلیون و ۴۴۳ میلیارد دلار رسید که نسبت به سال قبل‌تر ۶/۸ درصد افزایش داشت و شدیدترین شیب افزایش سالانه از سال ۲۰۰۹ بود. جالب آن‌که هزینه‌های نظامی در سال ۲۰۲۲ با ۲ تریلیون و ۲۴۰ میلیارد دلار بیش از دو برابر ۲۵ سال قبل‌تر بود. سهم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی اوکراین از ۳/۲ درصد در سال ۲۰۲۱ به ۳۴ درصد در سال ۲۰۲۲ رسید. همچنین هزینه‌های نظامی دولت‌های فنلاند و سوئد که در تلاش برای عضویت در ناتو بودند به ترتیب ۳۶ و ۱۲ درصد در آن سال افزایش یافت.

در سال ۲۰۲۳ به مانند سال ۲۰۲۲ دولت‌های آمریکا، چین، روسیه، هند و عربستان بیشترین مبلغ را صرف هزینه‌های نظامی کردند. هزینه‌های نظامی روسیه در این سال با ۲۴ درصد افزایش به ۱۰۹ میلیارد دلار رسید. هزینه

در صفحه ۱۱

از زمان آغاز جنگ اوکراین در فوریه ۲۰۲۲ فروش ۷ شرکت بزرگ تولید سلاح آمریکا و هم‌تایان اروپایی‌شان نزدیک به ۶۰ درصد افزایش داشته است. تنها فروش ۷ شرکت بزرگ آمریکایی در سال گذشته میلادی ۵۳۲ میلیارد یورو بوده است. شرکت آمریکایی هانیول با میانگین سود ۲۴/۲ درصد بالاترین نرخ سود را در میان شرکت‌های فوق داشته و میانگین سود تولیدکنندگان بزرگ تسلیحات بالای ۱۲ درصد بود که بسیار بالاتر از نرخ متوسط سود است. کافیست ارقام فوق را با میزان فروش این شرکت‌ها در سال ۲۰۲۱ (پیش از آغاز جنگ روسیه و اوکراین) مقایسه کنید تا میزان رشد فروش این شرکت‌ها روشن‌تر شود. در سال ۲۰۲۱ فروش ۲۵ شرکت بزرگ تولید سلاح ۴۲۲ میلیارد دلار بود.

همپای افزایش درآمد، بهای سهام این شرکت‌ها نیز در سال‌های اخیر مدام رو به افزایش بوده است. ارزش سهام ۱۴ شرکت بزرگ تسلیحاتی تنها در بازه زمانی ۶ ماهه (تا سه ماهه اول ۲۰۲۴) ۲۰ درصد افزایش یافت. از فوریه ۲۰۲۲ تا ژانویه ۲۰۲۴ افزایش بهای سهام شرکت آلمانی راین متال به ۲۴۵ درصد و شرکت ایتالیایی لئوناردو به ۱۳۹ درصد رسید. یک نمونه از سرمایه‌گذاری‌های کلان در امور



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای زحمتکش و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیزم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، دوستان، رفقا و همراهان

تلویزیون دمکراسی شورایی در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت هشت تا نه و نیم شب و در روزهای سه شنبه، پنجشنبه، شنبه و یکشنبه از ساعت شش و نیم تا هشت شب به وقت ایران، برنامه های خود را به مدت ۹۰ دقیقه روی شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی در ماهواره یاه ست پخش می کند .

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می توانید در سایت سازمان فداییان (اقلیت) و شبکه های اجتماعی فیسبوک، تلگرام، اینستاگرام و یوتوب نیز دنبال کنید. مشخصات تلویزیون دمکراسی شورایی را به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید . مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی آلترناتیو شورایی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

آدرس ایمیل تلویزیون دمکراسی شورایی: tvshorashora@gmail.com

شماره تلفن: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی